

نگرشی نو در رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی در فقه و حقوق موضوعه*

- محمدحسن حائری^۱
- سیدمحمدتقی قبولی درافشان^۲
- سیده قدسیه موسوی مشهدی^۳

چکیده

دو مقوله محاربه و افساد فی الارض از عناوین فقهی هستند که پس از انقلاب اسلامی به اقتضای اصل چهارم قانون اساسی وارد قوانین جزایی ایران شدند. این دو مفهوم از مفاهیم بحث‌برانگیز بوده و در باب ماهیت آنها میان فقها اختلاف مشاهده می‌شود. اما در سیر واکاوی بر اساس مستندات فقهی می‌توان به تعریفی متقن از این دو مقوله دست یافت که مطابق آن مجازات محارب، موارد مذکور در آیه محاربه و مجازات مفسد (غیر محارب و غیر موجبات حد یا قصاص) به دلیل عدم وجود نص، تعزیر می‌باشد که بنا بر صلاحدید حاکم اسلامی، مجازات، متناسب با جرم تعیین می‌گردد. لیکن نگاهی گذرا به

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۳.

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (haeri-m@um.ac.ir).

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (ghabooli@ferdowsi.um.ac.ir).

۳. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی (نویسنده مسئول) (ghodsie.m@gmail.com).

عناوین مجرمانه علیه امنیت نشان می‌دهد که این دو عنوان در سیاست کیفری قانون‌گذار با دیدگاهی توسعه‌ای، در عرصه‌های گوناگونی تبلور یافته‌اند. بخش عمده عنوان محاربه و افساد فی الارض در جرایم علیه امنیت، مربوط به مواردی است که لطماتی متوجه نظام سیاسی شود. وجود این جرم‌انگاری به دلیل اختلاط مفاهیم محاربه و بغی می‌باشد؛ حال آنکه محاربه، جرم عمومی بوده و بغی، خروج علیه حاکمیت است و هر کدام در فقه، مجازات مربوط به خود را دارند. بدین سان، جرایم علیه نظام سیاسی، هیچ سنخیتی با ارکان محاربه و افساد فی الارض ندارند.

واژگان کلیدی: جرم سیاسی، محاربه، افساد فی الارض، بغی.

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی جرایمی را می‌توان یافت که محاربه، در حکم محاربه، افساد فی الارض یا در حکم افساد فی الارض محسوب گشته‌اند (یا در شرایطی می‌توانند چنین محسوب شوند)، در حالی که برخی از این جرایم، هیچ ارتباطی با محاربه ندارند و جرایم سیاسی می‌باشند؛ چرا که محاربه و افساد فی الارض، مفاهیمی بحث‌برانگیز بوده و درباره ماهیت آنها اختلاف زیادی در میان فقها به چشم می‌خورد. منشأ این اختلافها، برداشتهای متفاوت از آیه محاربه می‌باشد: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۱ (مائده/۳۳). دو عنصر اساسی محل نزاع در این آیه عبارتند از ﴿يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (محاربه) و ﴿يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ (افساد فی الارض).

بنابراین، لازم است بر اساس مستندات فقهی و حقوقی به واکاوی درباره این دو مقوله پرداخت تا با دستیابی به تعریفی متقن از آن دو، رابطه بین محاربه و افساد فی الارض با جرم سیاسی روشن گردد.

۱. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و برای فساد در زمین تلاش می‌کنند فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا دست و پای آنها، به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند.

تعریف محاربه

واژه «محاربه» مصدر باب مفاعله از ریشه «حرب» است. نقیض آن کلمه «سلم» (صلح) و جمع آن «حُروب» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۰۳/۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۱/۳۴۶-۳۴۵). «محاربه» در اصطلاح به معنای کشیدن سلاح یا تجهیز آن به قصد ترساندن مردم است. (تجرید السلاح لإخافة الناس) این تعبیر که مطابق با نظر مشهور فقهاست (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۴۷/۸؛ حلی، ۱۴۰۵: ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۰۹: ۹۵۸/۴؛ حلی، ۱۴۱۳: ۵۶۸/۳) مستفاد از آیه شریفه محاربه و تفسیر و بیان اهل بیت علیهم‌السلام در روایات می‌باشد. از جمله این روایات، صحیحته محمد بن مسلم به نقل از امام باقر علیه‌السلام است:

هر کس در یکی از شهرها سلاح بکشد و کسی را مجروح کند، قصاص می‌شود و از آن شهر نفی می‌شود و کسی که در بیرون از شهر سلاح بکشد و دیگری را مجروح کند و مال او را ببرد، ولی مرتکب قتل نشود، محارب است و کیفر محارب را دارد... (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۴۸/۷؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۳۲/۱۰).

تعریفهای غیر مشهور محاربه نیز عبارتند از: قطع طریق و راهزنی (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۵۰۵/۳؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۹: ۲۸۶/۱۳)، کشیدن سلاح بر مردم، به شرط آنکه شخص از اهل فساد باشد (مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۵-۸۰۴؛ طوسی، بی‌تا: ۷۲۰؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۵۹/۲)، کشیدن سلاح بر مردم به گونه‌ای که شخص، اراده فساد داشته باشد (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۴۱۹/۲؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۵۶۴/۴۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۹۲/۲) و مبارزه با حکومت اسلامی (مؤمن قمی، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱). از بررسی تعاریف چنین استنباط می‌گردد که نظریه اخیر نادر است و در میان فقها طرفداری ندارد؛ زیرا در روایات متواتر از شیعه و اهل سنت ثابت گردیده که شأن نزول آیه محاربه، ماجرای قوم بنی‌ضبه بوده که اقدام به غارت اموال و شترهای زکوی و قتل نگهبانان آنها نمودند (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۴۵/۷). پس قدر متیقن در آیه محاربه، همین قسم از محاربه است.

از سوی دیگر نظریه مزبور، خلاف ظاهر روایات خاصه‌ای است که فقط به این نوع محاربه (قتل و غارت مردم) اشاره کرده‌اند و از باغیان و سرکشان، ذکری به میان نیاورده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). علاوه بر این، اصولاً در فقه اسلامی به قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، «بغی» گفته می‌شود که مبحثی مستقل است و

اکثر فقها در کتاب جهاد از آن بحث می‌کنند و از مباحث حدود به شمار نمی‌آید. قانون‌گذار نیز به تبعیت از تعریف مشهور فقها درباره جرم محاربه اشعار می‌دارد: هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰: ماده ۱۸۳).

موضوع جرم محاربه، امنیت و آزادی مردم است و برای تحقق این جرم، لازم است که مرتکب، قصد سلب آزادی و امنیت مردم و ایجاد رعب و وحشت داشته باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۴۹).

رکن مادی محاربه

دو شرط اصلی در تحقق رکن مادی جرم محاربه، به کارگیری سلاح به صورت علنی است (همان: ۳۴؛ پیمانی، ۱۳۷۹: ۶۱؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۶۸: ۴۹). از این رو، اگر به کار بردن سلاح، علنی نباشد و سلاح همراه فرد، مخفی باشد، از شمول عنوان محاربه خارج است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۳۴).

استفاده از کلمه «مردم» نیز در ماده ۱۸۳ ق.م.ا. دلالت دارد بر اینکه برای صدق عنوان محاربه باید نوعی عمومیت در جرم وجود داشته باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۱۱۹) و صرفاً قصد سلب امنیت فرد یا افرادی خاص، محاربه نیست (پیمانی، ۱۳۷۹: ۶۳؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۶۸: ۴۶).

رکن روانی محاربه

رکن روانی در محاربه متضمن سوء نیت عام و خاص هر دو است. سوء نیت عام در محاربه، عبارت از قصد به کار بردن سلاح است (پیمانی، ۱۳۷۹: ۶۲؛ شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۵۲) که از ظاهر عبارت «هر کس... دست به اسلحه ببرد» در ماده ۱۸۳ ق.م.ا. استفاده می‌شود (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۳) و سوء نیت خاص، قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم است و بدون آن رکن روانی کامل نمی‌شود (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۵۲؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۶۶: ۴۱). بنابراین، رکن مادی و روانی لازم و ملزوم یکدیگرند؛ بدین ترتیب که محارب با سبق تصمیم و اراده ارتکاب جرم، سلاح را آماده نموده و به منظور بردن مال یا عرض دیگری به او حمله کرده و سلاح را به کار می‌گیرد

(گلدوست جویباری، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۵).

البته «قصد غیر مستقیم» را نیز می‌توان در تحقق محاربه کافی دانست؛ لذا هرگاه قصد و نیت اولیه کسی از کشیدن سلاح، بردن مال مردم یا ربودن هواپیما و نظایر آنها باشد، همین که وی می‌داند که این کار، باعث ترسیدن مردم خواهد شد، مشمول ماده ۱۸۳ می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۶۶: ۴۹).

شایان ذکر است که حد محاربه به جهت نص آیه محاربه و اجماع فقها، منحصر در مجازاتهای چهارگانه قتل، صلب، قطع دست و پا در جهت مخالف یکدیگر و نفی (تبعید) می‌باشد. شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید:

معنای «إنما» این است که جزای آنها جز این موارد نیست (۱۴۰۹: ۳/۵۰۵).

قانون‌گذار هم به این مجازاتها چنین اشاره می‌کند:

حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱. قتل ۲. آویختن به دار ۳. اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴. نفی بلد (قانون مجازات اسلامی: ماده ۱۹۰).

تعریف افساد فی الارض

«فساد، نقیض صلاح است» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳/۳۳۵). «فسد الشیء» یعنی باطل شد و نابود گردید (زبیدی، بی‌تا: ۴۵۲/۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۲۳/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲/۵۱۹). راغب می‌گوید:

فساد یعنی خارج شدن چیزی از حالت اعتدال... و صلاح ضد فساد است و واژه فساد در روح و روان و جسم و چیزهای نامتعادل استعمال می‌شود (ر.ک: ۱۴۰۴: ۳۷۹).

بنابراین، فساد ضد صلاح و به معنای تباه شدن، از بین رفتن و خارج شدن چیزی از حد اعتدال است.

مفسران درباره معنای اصطلاحی «افساد فی الارض» در قرآن، معانی مختلفی ذکر کرده‌اند که عبارتند از: کفر ورزیدن یا هر معصیتی که ضرر آن به غیر رسد و راهزنی (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۱/۱۲۱)، مردم را از راه حق و دین باز داشتن (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۸: ۶/۱۹۰؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳۲۱/۱۲)، قتل انبیای الهی (ر.ک: طبرسی، ۱۴۱۸: ۲/۳۶۰) و...

بر این اساس، فساد در زمین مفهومی عام و گسترده است که عبارت است از هر فعل و عملی که باعث شود زمین از حالت اصلاح و اعتدال خود خارج شود. یعنی آن عمل، باعث ایجاد اختلال در آنچه خداوند متعال در زمین برای زندگی و آرامش و امنیت بشر و کمال وی آفریده است، شود. شایان ذکر است که معنای اصطلاحی افساد فی الارض، مفهومی مبهم بوده و فقها در بیان معنای آن به ذکر مصادیق بسنده نموده‌اند؛ مانند بیع انسان آزاد (ر.ک: طوسی، بی تا: ۷۲۲؛ حلی، بی تا: ۴۶۵/۱)، اعتیاد به قتل اهل ذمه و بردگان (ر.ک: حلی، ۱۴۰۹: ۹۸۰/۴؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰: ۴۵/۱۰)، نباشی (سرقت کفن) (ر.ک: مفید، ۱۴۱۰: ۸۰۴؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۲۴۳) و... اما با ملاحظه این عبارات در کلام فقها می توان دریافت که افساد فی الارض به معنای عام عبارت است از هر عملی که آثار تخریبی گسترده‌ای را به وجود آورد و موجب بروز فساد گسترده‌ای گردد؛ مانند توزیع گسترده مواد مخدر یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا در سطح وسیع (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۲/ سؤال ۱۴۴۳).

لیکن در آیه محاربه، افساد به معنای خاص آن می‌باشد. علامه طباطبایی در این زمینه می‌نویسد:

در آیه ۳۳ سوره مائده، آمدن جمله «وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» پس از جمله «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» بیانگر آن است که مراد از فساد، فساد در زمین از طریق اختلال در امنیت عمومی و آسایش مردم است (بی تا: ۳۲۶/۶).

همچنان که شیخ طوسی بر اساس آیه «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده/ ۳۲) می‌گوید:

منظور از آن [فساد فی الارض] محاربه با خدا و رسول ﷺ و اخافه سبیل و ناامنی است، همان گونه که در آیه بعد [آیه محاربه] آن را بیان خواهیم نمود (ر.ک: ۱۴۰۹: ۵۰۱/۳).

از این رو، با توجه به قراین موجود، همچون کلام مفسران و روایات مربوط به شأن نزول آیه محاربه و نیز روایات کثیری که از جانب اهل بیت علیهم السلام درباره تفسیر و احکام این آیه وارد گردیده است، می‌توان دریافت که در این آیه، فساد در زمین به معنای خاص آن یعنی ظلم و تجاوز به جان و مال دیگران و اختلال در امنیت

عمومی مردم می‌باشد و یا به عبارتی دیگر، در این آیه، اطلاق افساد فی الارض با قید محاربه، مقید شده است.

در رابطه با مجازات مفسد، دو نظریه در نزد فقهای معاصر با استناد به آیه محاربه وجود دارد؛ برخی او را مستحق مرگ و اعدام (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۲۷: ۶۳۹؛ محمدی گیلانی، ۱۳۶۱: ۲۹۲) و برخی دیگر، مجازات محاربه را برای او در نظر گرفته‌اند (ر.ک: مؤمن قمی، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۹). اما باید اظهار داشت که موارد افساد در زمین در آیه محاربه، مطلق افساد را شامل نمی‌شود؛ بلکه موارد تجاوز و تعدی به دیگران را دربر می‌گیرد. زیرا اثبات حکم مجازات محارب و یا قتل برای مطلق مفسد فی الارض بر خلاف اجماع فقها و مفسران می‌باشد و هیچ یک از آنان این چنین تعبیر و تفسیر موسعی از آیه محاربه نداشته است و بهترین دلیل، استثنای موجود در آیه ۳۴ سوره مائده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ﴾. این آیه، بر سقوط مجازات محارب به سبب توبه، قبل از دستگیری دلالت می‌کند و بدیهی است که استثنای مذکور، نسبت به مطلق مفسد، جاری نیست و فقط اختصاص به مفسدان محارب دارد (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۰: ۵۰). از سوی دیگر، محکوم نمودن مفسد فی الارض (به معنای عام آن) به قتل، با اصول و قواعد فقهی و حقوقی ذیل معارض می‌باشد:

الف) قاعده قبح عقاب بلا بیان (اصل قانونی بودن مجازات): هیچ نوع عقوبتی بدون وجود دلیل معتبر شرعی بر آن، مشروع نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۹۰/۲). لذا بنا بر اصل مشروع بودن مجازات، آیات و روایاتی که نص صریح و ظهور در قتل مفسد (به معنای عام) داشته باشند، وجود ندارند.

ب) قاعده «الحدود تدرء بالشبهات»: قاعده «درء» قاعده‌ای عام است و تمام اقسام شبهات، اعم از شبهات حکمیه و موضوعیه و... را در بر می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۵۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). بنابراین، با وجود شبهه حکمیه در مورد حکم قتل و یا مجازات محاربه برای مجازات مفسد، قاعده درء جاری گشته و حد ساقط می‌شود. همچنین با اصل سهولت و مسامحه و تخفیف در حق الله (عمید زنجانی، ۱۳۸۷: ۲۴۵) و اهتمام شارع به حفظ دماء و نفوس (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۸۸) منافات دارد.

بنا بر اصول و قواعد مزبور، حکم مجازات مفسد فی الارض به نحو مطلق،

نمی‌تواند قتل و یا مجازات محاربه باشد؛ «زیرا بعید است که شارع مقدس که برای دماء، ارزش فوق‌العاده قائل است، بدون تبیین یک ضابطه [جامع و مانع] روشن، حکم به قتل [مفسد] داده باشد» (الهام، ۱۳۷۳: ۴۰).

از طرف دیگر، بنا بر تخصیص معنای افساد در آیه محاربه، اساساً رابطه بین افساد و محاربه، عموم و خصوص من وجه است؛ بدین گونه که در مواردی افساد، صدق می‌کند اما محاربه نمی‌باشد مانند نشر مفسد و فحشا یا ترویج مواد مخدر، زیرا در این موارد، ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده جرم محاربه، محقق نشده‌اند. اما در موارد دیگری، افساد به صورت محاربه انجام می‌گیرد (محل اجتماع = مفسد محارب) یعنی افساد از طریق ارباب و تجاوز به جان و مال مردم است که در این صورت، ارکان محاربه موجود بوده و مجازات محاربه را در پی دارد و این قسم، همان مصداق آیه محاربه می‌باشد. بنابراین، افساد فی الارض، جنبه تأکیدی و ثبوتی علت حکم محاربه می‌باشد. بر این مبنا، افساد فی الارض، جرم مستقلی نیست، «تا بتواند موضوع حکم قرار گیرد بلکه به اصطلاح علمای معقول، واسطه و علت در ثبوت مجازات است. پس اینکه گفته می‌شود مفسد بما هو مفسد، خود، موضوع مجازات است و وجه شرعی و قانونی ندارد...، بلکه نامعقول هم هست؛ زیرا اگر مقصود از مفسد بما هو مفسد، مفهوم مفسد به «حمل اولی» باشد، قطعاً غلط است، زیرا «مفهوم بما هو مفهوم» نمی‌تواند موضوع مجازات قرار گیرد و اگر مراد از مفسد، مفسد به «حمل شایع» باشد؛ دیگر نمی‌توان از آن چنین تعبیری کرد، بلکه باید گفت «مفسد بما هو زان» یا «بما هو ساحر» یا «بما هو محارب» و مانند اینها اعدام می‌شود و بدیهی است که در این صورت، زانی و ساحر و محارب، موضوع حکم قرار گرفته‌اند. لذا در هیچ موردی از فقه دیده نشده که مفسد، مستقلاً موضوع حکمی از احکام قرار گیرد و با توجه به اینکه مفسد فی نفسه نمی‌تواند خود موضوع مجازات قرار گیرد، نیازی به تعریف ندارد؛ زیرا آنچه که حکمی بر آن مترتب گردد، نیازمند تعریف است» (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۰: ۴۴-۴۵).

بر این اساس، مجازات مفسد محارب، مجازات محاربه است و مجازات مفسد غیر محارب به دلیل فقدان نص و وجود شبهه حکمی و در پی آن اجرای قاعده

درء، مجازات محاربه نخواهد بود؛ بلکه مجازات مفسد به دلیل فقدان نص (در مورد مجازات مفسد)، در حوزه تعزیرات قرار خواهد گرفت، مگر آنکه افساد، منطبق بر جنایتی باشد که موجب حد (غیر از حد محاربه مثل حد زنا و سرقت) یا قصاص باشد. بنابراین، برای مجازات مفسد در غیر موجبات حد یا قصاص باید به تعزیرات و قاعده «التعزیر دون الحد» رجوع نمود.

مراد از قاعده مزبور این است که اگر کیفر تازیانیه برای شخص لازم التعزیر انتخاب شده است، باید کمتر از مقداری باشد که در حدود اجرا می شود و اگر زندان تعیین می گردد باید کمتر از مدت زندان در حدود باشد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۱۸). از این رو، هیچ کس را نمی توان از طریق تعزیر، اعدام و یا حبس ابد نمود؛ زیرا مجازات حبس ابد در مورد اعمال حد آور است (همان؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). بدین ترتیب، بایسته است در موارد افساد به معنای عام، همچون اشاعه فحشا و فساد، ترویج مواد مخدر به نحو گسترده، مفساد اقتصادی و... که هر کدام به گونه ای جامعه را به اضمحلال و نابودی می کشاند، تعزیرهای متناسب با نوع جرم را در نظر گرفت. [مطابق اصل ۲۱] در باب مجازاتهای اسلامی این یک اصل است که مجازات باید با جرم تناسب داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

تعزیر به حسب جرم، مجرم و صاحب حق، مختلف است (انصاری، ۱۴۲۰: ۷۶) که تعیین آن بنا بر صلاحدید حاکم و والی مسلمانان است (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

تعریف بغی

از لحاظ لغوی «بغی» یعنی فاسد کردن. «بغی علی الناس» یعنی شخص، نسبت به مردم تعدی و ستم کرد (طریحی، ۱۴۰۸: ۲۲۴/۱).

راغب می گوید: «بغی» به معنای تجاوز از حد اعتدال است (بی تا: ۵۵).

ریشه قرآنی موضوع «بغی»، آیه زیر است: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَوْصِلُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» (حجرات / ۹). در این آیه،

۱. و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد.

«بغی» به معنای ستمگری، تعدی و سرکشی آمده و حکم آیه، مربوط به تکلیف مسلمانان در مبارزه با گروه سرکشی است که با تجاوز از حدود خود، به گروه دیگر تعرض کرده باشد.

معنای اصطلاحی «بغی» (در نزد اکثر فقها) عبارت از تمرّد و خروج گروهی از مسلمانان از اطاعت امام عادل با سلاح و ابزار گشوده است که به این گروه، بغات و خوارج اطلاق می‌شود. مراد از امام عادل در این عبارت، اعم از امام معصوم علیه السلام و نایب خاص و یا عام اوست (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۳۵/۵؛ حلی، ۱۴۰۹: ۲۵۶/۱؛ نجفی، ۱۳۶۷: ۳۲۲/۲۱)؛ زیرا اطلاق آیات و روایات، معصوم و غیر آن را در بر می‌گیرد (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ۵۶۴-۵۶۷؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۴۰۴/۲). از لحاظ تاریخی سه گروه از بغات با عناوین ناکشان، قاسطان و مارقان در دوران خلافت حضرت علی علیه السلام علیه حکومت دست به شورش و جنگ زدند (ر.ک: نوروزیان، ۱۳۸۷: ۹۷، ۱۱۹ و ۱۴۴).

در اینجا لازم است به لحاظ تشابهی که عنوان «بغی» با محاربه دارد و بعضاً این دو موضوع، با هم خلط شده و محاربه به مفهوم «بغی» قلمداد می‌گردد، به مهم‌ترین جهات افتراق محاربه و بغی در ذیل اشاره گردد:

الف) محاربه عبارت است از به کارگیری سلاح برای ترساندن مردم؛ در حالی که بغی یعنی قیام علیه حکومت اسلامی و نیازی نیست که باغی، قصد ارباب مردم را داشته باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

ب) محارب، قصد ترساندن مردم یا سلب امنیت عمومی را دارد، در حالی که هدف باغی، براندازی حکومت اسلامی است (همان).

ج) موضوع محاربه، امنیت و آزادی مردم و موضوع بغی، امنیت حکومت اسلامی است (همان).

د) بغی، به نظر برخی فقهای معاصر (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۶۱-۶۴) و اغلب حقوق‌دانان، جرم سیاسی است (عبدالملک، ۱۳۵۰: ۳/۹۰؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۵۵؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱؛ مجیدی، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۶)، در حالی که محاربه از جرایم علیه امنیت داخلی است و خصیصه سیاسی ندارد. صرف نظر از اختلاف نظر دربارهٔ سیاسی بودن جرم بغی، راجع به محاربه، اختلاف نظر وجود ندارد و محاربه، جرم عمومی

محسوب می‌گردد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

ه) محاربه، مستوجب یکی از انواع چهارگانه حدود مذکور در آیه ۳۳ سوره مائده است، اما برای باغی، حد، تعیین نگردیده است و در کتاب جهاد فقط دستور به مبارزه و جنگ با آنها داده شده است (همان)؛ همچنان که سیره عملی حضرت علی علیه السلام جهاد و مبارزه با بغات و خوارج بوده است.

بر این اساس، محاربه تفاوت‌های آشکاری با بغی دارد و هیچ‌گاه نمی‌توان محاربه را به مبارزه علیه حکومت اسلامی تعبیر نمود؛ زیرا این تعریف با بغی سازگار است و خلط نمودن این دو موضوع کاملاً مجزا، خلاف کتاب، سیره معصومان علیهم السلام و اجماع فقها می‌باشد.

همچنین باید توجه داشت که واژه «بغی» از لحاظ لغوی - که به معنای اصطلاحی آن نیز مقرون است - معادل جرم سیاسی نمی‌باشد؛ زیرا «بغی» به معنای تجاوز و تعدی به دیگران است و بدیهی است که تجاوز و تعرض به دیگران به وسیله اقدامات خشونت‌بار و خصمانه قابل تحقق است؛ در حالی که جرم سیاسی اعم از آن است، بدین گونه که در بغی، عقیده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و رفتارهای قهرآمیز می‌باشد؛ ولی جرم سیاسی می‌تواند صرفاً ابراز نظرات و رفتارهای مسالمت‌آمیز در مخالفت با حکومت باشد، بدون آنکه رفتارهای قهرآمیزی وجود داشته باشد. بنابراین، ابراز عقیده سیاسی اعم از اقدامهای ضد حکومتی قهرآمیز و غیر قهرآمیز است و در این دیدگاه، بغی یکی از مصادیق جرم سیاسی محسوب می‌شود که به زودی بیان آن خواهد آمد.

تعریف جرم سیاسی

در اصطلاح حقوقی، جرم سیاسی عبارت از هر فعل یا ترک فعلی است که از سوی فرد، گروه یا جمعیتی به منظور حذف یا اصلاح اصول و نظام سیاسی و اجتماعی یک کشور ارتکاب یابد، به نحوی که این فعل یا ترک فعل اولاً، به نوعی ناقض اصول و ارکان و مبانی یک نظام سیاسی بوده و ثانیاً، به قید قانون، ممنوع و قابل مجازات باشد (ر.ک: شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۷؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۵۳۹/۲).

بنابراین، جرم سیاسی رفتار مجرمانه‌ای است که هدف از ارتکاب آن واژگون نمودن نظام سیاسی یا برهم زدن نظم و امنیت سیاسی کشور یا ضربه زدن به منافع سیاسی دولت باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷)؛ مانند جاسوسی، اقدامات علیه شکل حکومت و طرز عمل قوای سیاسی، استفاده آزادانه از حقوق سیاسی، تجمعات و تظاهرات سیاسی و... (ر.ک: عالیه، ۱۴۱۵: ۱۸۶-۱۸۷). البته تا به حال تعریفی جامع و کامل برای جرم سیاسی عنوان نگردیده است (ر.ک: مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۶-۲۶۹؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۸-۶۹) و تعاریف موجود، جرایم غیر سیاسی (جرایم عمومی) را هم شامل می‌گردند و لذا «مانع» نیستند. اما از مجموع تعاریف ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که بزهدیده در جرم سیاسی، همواره دولت است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

حقوق دانان برای تشخیص جرایم سیاسی از جرایم عمومی ضوابطی را ذکر کرده‌اند که از میان آنها معیار عینی، ذهنی و مختلط، بیشترین توجه را در حقوق جزای داخلی به خود اختصاص داده است.

معیار اول: ضابطه عینی یا موضوعی (نوعی یا بیرونی)

بر اساس این نظریه، ملاک تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی، موضوع آن و نتیجه حاصله از جرم است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۹؛ عالیه، ۱۴۱۵: ۱۸۶). حسب این تلقی فقط جرایمی سیاسی هستند که بتوانند به صورت بالفعل یا بالقوه به ارکان حکومت، لطمه‌ای وارد سازند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۷۱). لذا اگر شخصی یکی از دولتمردان را با انگیزه شخصی بکشد، ولی اقدام او آثار سیاسی داشته باشد، اقدام او جرم سیاسی است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۰). ایراد این ضابطه آن است که به انگیزه مرتکب توجهی نمی‌شود (همان: ۱۹۱).

معیار دوم: ضابطه ذهنی یا شخصی (درونی)

به موجب این نظریه، داشتن انگیزه سیاسی و قصد ضدیت با حکومت و تشکیلات آن، ملاک جرم سیاسی است (عالیه، ۱۴۱۵: ۱۸۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۷۱). بر این اساس، اگر مجرم دارای انگیزه سیاسی باشد، ولو جرم ارتكابی، عمومی محسوب گردد، از امتیازات جرم سیاسی برخوردار است و به عکس آن، اگر دارای انگیزه

سیاسی نبوده باشد، هر چند موضوع، جرم سیاسی باشد، اقدام او جرم سیاسی اطلاق نمی‌گردد (عبدالملک، ۱۳۵۰: ۵۹۸/۲). این ضابطه، جرم سیاسی را توسعه می‌دهد و علاوه بر جرایم علیه حکومت، جرایم عمومی با انگیزه سیاسی را نیز شامل می‌شود، زیرا ملاک تحقق جرم سیاسی، هدف و غرض مجرم از ارتکاب جرم است (مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۷۱) که این منطقی نمی‌باشد (زراعت، ۱۳۷۷: ۳۱). بنابراین، ضابطه مذکور، اعمال تروریستی را در زمره جرایم سیاسی قرار می‌دهد و این دسته از مجرمان را از مزایای جرایم سیاسی بهره‌مند می‌نماید؛ مانند بمب‌گذاری در وسایل حمل و نقل عمومی یا انگیزه سیاسی و مقابله با حکومت.

معیار سوم: ضابطه مختلط

به دلیل ایرادات دو ضابطه عینی و ذهنی، شکل تلفیق‌شده دو ضابطه مزبور نیز مورد توجه قرار گرفته است که به نظر جامع‌تر می‌آید. بر اساس این ضابطه، هم موضوع جرم و هم هدف و انگیزه مرتکب باید مورد نظر قرار گیرد. بنابراین، مجرم سیاسی کسی است که به انگیزه ضدیت با حکومت، مرتکب جرمی شود که موضوعش سیاسی است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲). ایراد این ضابطه آن است که تحقق این دو شرط در یک جرم، چندان آسان نیست (زراعت، ۱۳۷۷: ۳۳).

در هر حال باید اذعان داشت که در قانون هیچ کشوری نمی‌توان ضابطه دقیق و روشنی برای تشخیص جرم سیاسی به دست آورد (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۷).

از طرف دیگر، اصولاً دولتها سعی دارند که جرایم سیاسی را که مورد اتفاق است نیز جرایم عمومی تلقی نمایند تا ملزم به تبعات آن نشوند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۸۷؛ میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۸)؛ زیرا در صورتی که مرتکب، مجرم سیاسی تلقی گردد، مساعدتها و تخفیفهایی شامل حال او می‌گردد^۱ و به تبع آن حکومتها از اعمال

۱. از قبیل عدم اجبار به کار در زندان و یا پوشیدن لباس زندانیان، عدم امکان استرداد آنها به کشورهای متقاضی استرداد، لزوم وجود هیئت منصفه در رسیدگی به جرایم آنها، فقدان محرومیت در مورد اعطای عفو به آنها، اعاده حیثیت سریع‌تر نسبت به مجرمان عادی و نظایر آنها که در حقوق موضوعه پیش‌بینی شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۶-۶۷).

مجازات‌های سنگین علیه مجرمان سیاسی به منظور ارعاب و بازدارندگی مردم بازداشته می‌شوند و در نتیجه، بیم تجری و عصیان مردم علیه حکومت افزایش می‌یابد. بدین خاطر فرانکلین گیدینگز^۱ می‌گوید:

جرم سیاسی، جرایم ارتكابی از سوی دولت به بهانه حفظ نظام و از سوی سیاستمداران به استناد مصلحت یا برای کسب منافع سیاسی می‌باشد (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۹).

بدین ترتیب، جرایم سیاسی بر دو نوع هستند؛ این جرایم یا به وسیله دولت و یا علیه دولت ارتکاب می‌یابند. اعمال نوع اول، مبتنی بر نقض حقوق بشر بوده و توسط کارگزاران دولتی ارتکاب می‌یابد، مثل بازرسی غیر قانونی از منازل شهروندان، توقیف غیر قانونی و از این قبیل و اعمال نوع دوم، همانند تظاهرات غیر قانونی، جاسوسی به نفع بیگانگان و نظایر آنها می‌باشد که البته هر کشوری می‌تواند با ذکر خصیصه‌هایی برای جرایم سیاسی در قوانین داخلی خود، برخی از این جرایم را تبدیل به جرایم عادی نماید (همان: ۶۹). البته قابل ذکر است که تلاش حکومتها برای عدم شمول مزایای مجرمان سیاسی به آنها به دلیل رفتار خشونت‌آمیز عده‌ای از این مجرمان بوده است (همان: ۶۸) که تروریسم و ایجاد آشوب و ارعاب و هرج و مرج و اختلال در روند زندگی جامعه و مردم، برخی از دستاوردهای این جرم می‌باشد.

به طور قطع، تروریسم باعث نقض حقوق بشر برای حیات، آزادی و امنیت شخصی است که ماده ۳ «اعلامیه جهانی حقوق بشر» به آن اشاره دارد. مقدمه اعلامیه بی‌توجهی و توهین به حقوق بشر را که منجر به ارتکاب اعمال وحشیانه و جریحه‌دار کردن وجدان بشریت شده است، محکوم می‌نماید (ر.ک: همان: ۱۲۹). آنچه ترس و وحشت موجود در تروریسم را از وحشت و ترس حاصل از سایر جرایم متمایز می‌کند آن است که در جرایم دیگر، ایجاد ترس و وحشت، هدف اصلی مجرم نیست، بلکه به طور فرعی و ثانوی از اعمال او ناشی می‌شود؛ مانند سارقی که با حمله به فردی و ایجاد ترس، قصد ربودن مال او را دارد، لیکن هدف اصلی

1. F.H. Giddings.

تروریست، ایجاد هراس در قربانیان مستقیم این جرم، یا به طور غیر مستقیم در افراد دیگر می‌باشد. این جرم بیشتر به شکل سازمان‌یافته و معمولاً با انگیزه‌های سیاسی انجام می‌گیرد (همان: ۱۳۰-۱۳۱) و بیشتر موارد، عموم مردم مورد هجومه قرار گرفته و قربانی اهداف سیاسی می‌گردند. بدین لحاظ، جرایم تروریستی در زمره جرایم عادی قرار می‌گیرند، هر چند که با اهداف و انگیزه‌های سیاسی صورت پذیرند.

بنابراین، در صورتی که جرایم تروریستی و عادی از تحت عنوان جرم سیاسی خارج گردند، می‌توان اظهار داشت، جرایم سیاسی به خاطر دفاع از آزادی و شرافت انسانی و ایجاد جامعه آرمانی در راه مبارزه با حکومت‌های استبدادی و یا وابسته به اجنبی (همان: ۶۶؛ مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۷۱) و یا به دلیل وجود شبهه نسبت به حکومت صورت می‌گیرند؛ بدون آنکه مشتمل بر ارتکاب اعمال خشونت‌بار باشند. مشاهده تاریخ سیاسی حکومتها نشان می‌دهد برخی اشخاص که با انگیزه شرافتمندانه و به تصور انجام رسالت خویش در جهت بهبود وضع جامعه و تحقق جامعه ایده‌آل، به ستیز با حکومتها می‌پرداختند، مجرم تلقی می‌شدند، ولی در تحولات بعدی در رأس حکومت قرار می‌گرفتند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۶). بدین جهت در دیدگاه حقوق عرفی، مجرم سیاسی شخصیتی قابل احترام و یا ترحم دارد که بر اساس آن مساعدتها و تخفیفهایی شامل حال او می‌گردد.

بنابراین، در یک دیدگاه حداقلی، مجرمان سیاسی به لحاظ انسانی دارای ویژگیهای مثبت می‌باشند و هیچ‌گاه در مبارزه با حکومت به منظور اصلاح اوضاع اجتماعی به اقدامات خشونت‌بار و قتل و غارت و تاراج اموال عمومی دست نمی‌زنند و اصولاً به حفظ امنیت داخلی و خارجی کشور پایبند هستند، هر چند که از طریق اقدامات غیر خشونت‌آمیز در راه تضعیف حکومت یا براندازی و انهدام آن می‌کوشند، هر چند در تشخیص مصداق، دچار اشتباه شده باشند (همان؛ حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۲). همچنان که «کنوانسیون اروپایی سرکوب تروریسم» نیز بر این مطلب اشاره دارد (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۹-۷۰). بر این اساس، مجرمان سیاسی در مبارزه با حکومت بیشتر به اصل آزادی اجتماعات و دیگر آزادیهای اساسی توسل می‌جویند (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۳).

لیکن در دیدگاه حداکثری، مجرمان سیاسی از طریق اقدامات خشونت‌بار و غیر مسالمت‌آمیز همانند قیام مسلحانه علیه حکومت، به مبارزه علیه حکومت دست می‌زنند (عوده، ۱۳۷۳: ۱۳۶/۱) که در این صورت با عنوان فقهی بغی مطابقت دارد. اما اگر این اعمال، منجر به ائتلاف اموال عمومی و تجاوز به جان و مال مردم گردد، از حوزه جرایم سیاسی خارج و با کنوانسیون سرکوب تروریسم در محدوده جرایم عمومی مطابق می‌گردد.

جرم سیاسی در دیدگاه اسلام

از منظر دین مبین اسلام، مجرمان سیاسی و مخالفان حکومت، دارای حقوقی هستند و مادامی که اقدام به اعمال خشونت‌آمیز علیه حکومت نکنند، همچون دیگر افراد جامعه اسلامی می‌باشند. مشاهده سیر تاریخی حکومت نبوی و علوی و سیره عملی ایشان گواه بر آن است که حکومت آنان بر خلاف همه حکومتها در طول تاریخ، بر مبنای رحمت و محبت و مدارا نسبت به مخالفان بوده است.

قریش در اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش از هیچ امری کوتاهی نکردند اما پیامبر صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه همه را آزاد گذارد، قاتل عمویش حمزه را عفو نمود و خانه ابوسفیان، سردمدار کفر، دارالامان گردید (دلشاد، ۱۳۸۷: ۲۹۱). سیره علی علیه السلام نیز در امر حکومت‌داری همچون پیامبر صلی الله علیه و آله بود. شیوه مقابله آن حضرت با ناکثان، قاسطان و مارقان به خوبی بر این امر دلالت دارد و نشانگر رعایت حقوق مخالفان و حفظ حرمت آنان است. خوارج در کوفه با علی علیه السلام می‌زیستند و به صراحت او را تکفیر می‌کردند اما علی علیه السلام با وجود مخالفت‌های ناروا و غیر منطقی خوارج با حکومت، هرگز حقوقشان را محدود نکرد (همان: ۲۷۲-۲۷۳).

شهید مطهری می‌گوید:

امیر مؤمنان با خوارج در منتهای درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه است و آنها رعیتش؛ هرگونه اعمال سیاسی برایش مقدور بود، اما او زندانشان نکرد و... حتی سهمیه آنان را از بیت المال قطع نکرد؛ به آنها نیز همچون سایر افراد می‌نگریست... (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

امیرالمؤمنین علیه السلام در میدان جنگ نیز برای ایجاد صلح می کوشید و از راههای مختلف با دشمن اتمام حجت می کرد و ایشان را به صلح فرا می خواند (ر.ک: دلشاد، ۱۳۸۷: ۲۱۷؛ نوروزیان، ۱۳۸۷: ۱۲۵ و ۱۵۲) و هرگز آغازکننده جنگ نبود (دلشاد، ۱۳۸۷: ۴۰۵؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ۶۹). همچنین سیره او در تمام نبردها مبتنی بر قواعدی انسانی بود از جمله آنکه سپاهیانش موظف بودند که با دشمن شکست خورده و مجروحان و اسیران و بازماندگان سپاه دشمن، به ویژه زنان خوش رفتاری نشان دهند (دلشاد، ۱۳۸۷: ۴۱۴) و می فرمود:

... فلا تقتلوا مدبراً ولا تجهزوا علی جریح ولا تکشفوا عورة ولا تمثلوا بقتیل... ولا تأخذوا شیئاً من أموالهم... ولا تهيجوا امرأة بأذى... (منقری، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

بر این اساس، میان دیدگاه حقوق عرفی و حقوق اسلامی نسبت به جرم سیاسی، نه تنها تضادی نیست بلکه می توان گفت که اصولاً در حقوق اسلامی، مخالفان حکومت مادامی که اقدامات خشونت آمیزی علیه حکومت انجام ندهند، مجرم محسوب نشده و سزاوار تعقیب کیفری نمی باشند، اما هنگامی که به قیام مسلحانه و اعمال قهرآمیز دست زنند، وظیفه حکومت، مقابله با مخالفان به منظور پاسداری از کیان دولت اسلامی است.

رابطه جرم سیاسی با مفاهیم محاربه، افساد فی الارض و بغی

پس از تعریف و تبیین جرم سیاسی، لازم است رابطه آن با هر یک از مفاهیم محاربه، افساد و بغی معلوم گردد تا بتوان رابطه این مقولات را با برخی از مواد قانون مجازات اسلامی به دست آورد.

رابطه محاربه با جرم سیاسی

باید اظهار داشت، علاوه بر آنکه محاربه از لحاظ عناصر و ارکان، هیچ وجه تشابهی با جرم سیاسی ندارد، از جهت انگیزه نیز با جرم سیاسی مغایرت دارد، زیرا انگیزه محارب، ایجاد رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت مردم است و اصولاً هدف و غرض اصلی او مبارزه با حکومت و دولت نیست، بلکه هدف اصلی او غارت و

تجاوز به جان و مال مردم می‌باشد و این هدف، ارتباطی با ایجاد تزلزل در ارکان حکومت ندارد. بنابراین، محارب (بر خلاف مجرم سیاسی) به هیچ عنوان دارای انگیزه شرافتمندانه و اصلاح طلبانه نیست که بتوان با استناد به آن، شبهه سیاسی بودن جرم ارتكابی او را مطرح نمود، ولو اینکه به لحاظ تقسیم‌بندیهای موجود، از جرایم علیه امنیت داخلی به حساب آید (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۳). این در حالی است که در قانون مجازات اسلامی همچون ماده ۱۸۶ (قیام مسلحانه علیه حکومت) مصادیق جرم سیاسی، محاربه تلقی شده‌اند؛ مگر آنکه معتقد به این نظر شویم که قانون‌گذار، بر خلاف دیدگاه مشهور فقها از دیدگاه نادر فقهای پیروی نموده است که محاربه را بر «بغی» (و یا به اصطلاح جرم سیاسی) حمل می‌نمایند که البته بعید می‌نماید قانون‌گذار از دیدگاه و نظریه نادر پیروی کرده باشد.

رابطه افساد فی الارض با جرم سیاسی

برخی پنداشته‌اند که افساد فی الارض همان محاربه یا جرم مستقلی می‌باشد؛ لذا همان گونه که حد محاربه را برای مجرم سیاسی قرار داده‌اند، مجازات افساد را نیز برای چنین مجرمانی قابل اعمال دانسته‌اند. نتیجه این پنداشت و تفکر در مواد ۱۸۷ (ریختن طرح براندازی) و ۱۸۸ (نامزدی پست حساس حکومت کودتا) قانون مجازات اسلامی تبلور یافته است. اما باید دانست که افساد فی الارض جرم جداگانه‌ای نیست، بلکه عنوان عامی است که بر جرایم مختلفی صدق می‌کند (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۱۸) و همان گونه که گذشت، مراد از افساد فی الارض در آیه محاربه، مطلق افساد نیست، بلکه فقط موارد تعدی بر جان و مال و ناموس مردم را در بر می‌گیرد. بنابراین، منحصراً مواردی از جرایم علیه امنیت، تحت شمول این عنوان قرار می‌گیرند که افساد فی الارض به معنای خاص محسوب شوند و جرم سیاسی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

رابطه بغی با جرم سیاسی

آن دسته از جرایمی که به نحو قیام مسلحانه و شورش علیه حاکمیت و به قصد براندازی صورت گیرند، به تعبیر فقها «بغی» محسوب شده و در کتاب جهاد، احکام

ویژه‌ای دارند، بر خلاف آنکه قانون‌گذار در قانون مجازات، جرایم مزبور را محاربه تلقی نموده است در حالی که ارکان و عناصر جرم محاربه به هیچ عنوان با ارکان جرم بغی منطبق نیست. بنابراین، موضوع موادی همچون ماده ۱۸۶ ق.م.ا. (قیام مسلحانه علیه حکومت) تحت شمول عنوان «بغی» قرار می‌گیرند، چرا که در بغی، لازم است برای مجرمان، شبهه حاصل شود و علیه حکومت قیام مسلحانه کنند و مجازات آنها نیز جهاد و پیکار با آنان است (همان: ۲۴۳). پس محاربه اصولاً با بغی، تفاوت دارد. هرچند بعضی قیام مسلحانه علیه حکومت را محاربه به معنای حقیقی و تنها معنای آن می‌دانند (مؤمن قمی، ۱۳۸۲: ۲۱).

بر این اساس، بنا بر دیدگاه حداکثری درباره جرم سیاسی، بغی جرم سیاسی بوده و ضابطه مختلط در مورد آن جاری است (حبیبزاده، ۱۳۷۹: ۱۹۳)؛ لذا باید توجه داشت که قلمرو جرم سیاسی وسیع‌تر از بغی است و اگر بغی را جرم سیاسی بدانیم، یکی از مصادیق جرم سیاسی است، نه آنکه تمام موضوع آن باشد (همان: ۱۹۴)، چرا که در بغی، عقیده و انگیزه سیاسی، ملازم با عملیات و رفتار قهرآمیز می‌باشد ولی جرم سیاسی می‌تواند صرفاً ابراز نظرات مخالف حکومت باشد، بدون آنکه رفتارهای قهرآمیزی وجود داشته باشد؛ همانند ماده ۵۰۰ ق.م.ا. (تبلیغ علیه نظام). بنابراین، ابراز انگیزه سیاسی اعم از اقدامهای ضد حکومتی قهرآمیز و غیر قهرآمیز از طریق تجمعات و توسل به آزادی بیان و نظایر آن است. پس موضوع موادی همچون ماده ۱۸۶ ق.م.ا. (قیام مسلحانه علیه حکومت) و ماده ۱۸۷ ق.م.ا. (تهیه طرح براندازی) و ۱۸۸ ق.م.ا. (کودتا) به لحاظ بغی، جرم سیاسی محسوب می‌گردند (همان؛ مرعشی شوشتری، ۱۳۷۷: ۱۲).

جایگاه جرم سیاسی در حقوق موضوعه ایران

در قانون مجازات اسلامی، سخنی از جرم سیاسی به میان نیامده است، بلکه در مواد مختلف، از آن با نام محاربه و افساد فی الارض یاد شده است (زراعت، ۱۳۷۹: ۳۶/۱؛ الهام، ۱۳۷۳: ۴۱). این نام‌گذاری با موازین شرعی سازگاری ندارد و عنوان محاربه بر موضوع موادی که به نوعی جرم سیاسی محسوب می‌شوند، مطابقت ندارد. این در حالی است که در فقه اسلامی بابتی جداگانه تحت عنوان «بغی» وجود دارد، اما

قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی به آن توجهی نکرده است.

از این رو، در قوانین موضوعه ایران برای تشخیص جرم محاربه که (به دلیل ضد امنیت بودن و مخالفت با نظام اسلامی و نه به اعتبار خشونت‌آمیز بودن) می‌تواند شباهتی با جرایم سیاسی داشته باشد، از هر دو معیار ذهنی و عینی استفاده گردیده است. زیرا گاهی انگیزه مرتکب مانند «قصد براندازی نظام» یا «قصد همکاری با دشمن» (ق.م.ج.ن.م، ۱۳۸۲: مواد ۲۱ و ۲۳) و گاهی آثار زیان‌بار ناشی از اعمال او موجب تبدیل جرم ارتكابی به محاربه می‌گردد، همچون «اخلال در امنیت داخلی یا خارجی یا اخلال در نظام» (ق.م.ج.ن.م: مواد ۳۴، ۳۵، ۳۷ و ۴۲)، «شکست جبهه اسلام» (ق.م.ج.ن.م: مواد ۳۲ و ۳۵) و... (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۲).

علی‌رغم مطالب فوق در حقوق کیفری ایران، تلاش مراجع صلاحیت‌دار (برای اصلاح وضع موجود) در زمینه تبیین معیار جرم سیاسی و مسائل پیرامون آن محدود به دو لایحه پیشنهادی از سوی کمیسیون حقوق بشر اسلامی و وزارت دادگستری و نیز یک طرح از سوی مجلس شورای اسلامی شده است که تصویب نگردید (ر.ک: مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

ماده ۲ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بشر اسلامی، جرایم مذکور در برخی از مواد قانون مجازات اسلامی را از جمله جرایم سیاسی محسوب نموده است^۱ و ماده ۲ متن تهیه‌شده از سوی وزارت دادگستری نیز بدون اشاره به مواد قانونی خاص، مصادیق جرم سیاسی را برشمرده است.^۲ هر دو متن مورد اشاره (به ترتیب در مواد ۳ و ۴) مواردی چون آدم‌ربایی، گروگان‌گیری، بمب‌گذاری و تهدید به آن و... را از زمره جرایم سیاسی محسوب نکرده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۴؛ مجیدی، ۱۳۸۶: ۲۶۸-۲۶۹).

۱. برخی از این جرایم عبارتند از: تشکیل، اداره یا عضویت در جمعیتها یا دسته‌جات با هدف برهم زدن امنیت کشور (مواد ۴۹۸-۴۹۹ ق.ا.م.)؛ فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده ۵۰۰ ق.ا.م.)؛ توهین به مقامات عالی‌رتبه کشور (ماده ۶۰۹ ق.ا.م.)؛ ایراد افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی نسبت به مقامات دولتی (مواد ۶۹۷-۶۹۸ ق.ا.م.)؛ کلیه جرایم انتخاباتی و....

۲. مثل ارتكاب اعمال ناقض استقلال کشور؛ ارتباط، مبادله اطلاعات، مواضعه و حتی مصاحبه با بیگانگان که به مصالح ملی صدمه زده ولی از مصادیق جاسوسی نباشد؛ افشای اسناد طبقه‌بندی‌شده در صورتی که جاسوسی نباشد؛ نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی و....

اکنون بر اساس مطالب گذشته، به مهم‌ترین مواد در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود که موضوع جرم سیاسی می‌باشند و قانون‌گذار به دلایل مبهمی آنها را به عنوان جرم محاربه و یا افساد فی الارض تلقی نموده است.

جرایم سیاسی علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

در یک دیدگاه، جرم سیاسی جرمی است که علیه امنیت داخلی یا خارجی یک حکومت صورت می‌گیرد. بنابراین، مصادیق جرم سیاسی به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی تقسیم می‌شود (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲۷). جرایم علیه امنیت داخلی متوجه تشکیلات و مؤسسات اجتماعی و دولتی است که ذاتاً واجد طبع سیاسی است و جرایم علیه امنیت خارجی نیز متوجه تخریب امنیت ملی یا زوال استقلال کشور است (نقابت، بی‌تا: ۶۶۴/۳-۶۶۵). اما قانون‌گذار ایران در قوانین مختلف بر جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور اشاره دارد بدون آنکه مصادیق آن را به صورت روشن مشخص نماید. بعضی از حقوق‌دانان جرایم علیه امنیت خارجی را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند؛ یک دسته از این جرایم، جاسوسی و دسته دیگر، خیانت به کشور نامیده می‌شود (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۵۱). ضابطه دقیق برای تشخیص جاسوسی و خیانت وجود ندارد و در عمل، تشخیص بین آن دو مشکل است، اما ضابطه‌های مختلفی در این زمینه ارائه گردیده است، مانند ضابطه تابعیت و ملیت^۱ (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۷۵؛ گلدوست جویباری، ۱۳۸۷: ۱۲۱) و نیز ضابطه‌ای که گارو^۲ برگزیده که عبارت از قصد و انگیزه محرکه است.^۳ لیکن هیچ کدام از این ضوابط، مورد قبول قانون‌گذار ایران قرار نگرفته (زراعت، ۱۳۷۹: ۵۶/۱-۵۷) و معیار و ضابطه‌ای نیز در این رابطه، ارائه ننموده است. از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، جاسوس کسی است که محرمانه یا تحت عنوانهای

۱. هرگاه تبعه یک کشور، مبادرت به اقدام علیه امنیت خارجی کشور خویش نماید، عمل او خیانت است و اگر از سوی تبعه کشور خارجی انجام گیرد، جاسوسی می‌باشد (ر.ک: زراعت، ۱۳۷۷: ۱۵۹).

2. Carraud.

۳. هرگاه مرتکب، سوء قصد بر ضد امنیت کشور داشته یا هدف او راندن یک نیروی خارجی برای اقدامات خصمانه بر ضد مملکت یا ایجاد چنین وسایلی بوده باشد، خیانت محسوب شده و اگر به دلیل طمع‌ورزی یا سبک‌مغزی و... باشد این جرم، جاسوسی است (ر.ک: گارو، بی‌تا: ۶۹۴/۳-۶۹۵).

نادرست و جعلی به نفع خصم در صدد تحصیل اطلاعاتی از نقشه و قوای طرف و مقاصد او برآید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۵۱۵/۲). ضوابط تشخیص این جرم، قصد جاسوسی، تبانی، مأموریت خاص و اخذ پاداش می‌باشد (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

در حقوق کیفری ایران در موادی چند از فصل اول قانون تعزیرات به جرم جاسوسی و جرایم مرتبط با آن پرداخته شده است. شایان ذکر است که مطابق «قانون تعزیرات» سابق مصوب ۱۳۶۲، مرتکب جرم جاسوسی، محارب یا در حکم محارب شناخته شده بود، اما در «قانون تعزیرات» جدید مصوب ۱۳۷۵، مجازات محارب از متن مواد مزبور، حذف گردیده است (ر.ک: میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۸۴-۱۰۶؛ شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۲۲). لذا از پرداختن به این مواد صرف نظر می‌گردد. البته در این رابطه، مواد و بندهای مشابهی در «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب ۱۳۸۲ وجود دارد که مرتکبان این مواد، محکوم به مجازات محارب می‌باشند؛ همانند بند الف از ماده ۲۱:

هر نظامی که افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه یا محلی که حفاظت آن به عهده او سپرده شده... یا نقشه‌ها و اسناد و اسرار نظامی و نظایر آنها را به دشمن تسلیم یا افشا نماید در صورتی که این کار را به منظور براندازی نظام و همکاری با دشمن انجام داده باشد، به مجازات محارب و در غیر این صورت به سه تا پانزده سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد.

رکن مادی این بند، تسلیم افراد تحت فرماندهی خود یا پایگاه نظامی تحت تکفل، افشا و یا تسلیم نقشه‌ها و اسرار نظامی به دشمن می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۸۸). رکن روانی در بند الف ماده مزبور علاوه بر سوء نیت عام، سوء نیت خاص یعنی قصد براندازی و همکاری با دشمن می‌باشد. همان گونه که ملاحظه شد، رکن مادی و روانی جرم جاسوسی در بند مذکور، با ارکان محاربه منطبق نمی‌باشد؛ زیرا در این بند، تسلیم افراد تحت فرماندهی یا تسلیم نقشه‌های نظامی به دشمن به قصد براندازی نظام و همکاری با دشمن است در حالی که محاربه به کار بردن سلاح به قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم است.

مطابق موادی دیگر از قانون مجازات، مجازات محاربه برای مرتکبان جرایم سیاسی دیگری نیز پیش‌بینی شده که به اختصار به دو مورد از مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

الف) تشکیل یا اداره جمعیت (حزب) و یا عضویت در آنها به قصد برهم زدن امنیت (ماده ۴۹۸ ق.م.ا.)

تشکیل یا اداره جمعیت و یا عضویت در آنها رکن مادی این جرم است (زراعت، ۱۳۷۷: ۱۲۹) که به منظور اهداف سیاسی خاص یعنی به قصد برهم زدن امنیت کشور صورت می‌گیرد (پیمانی، ۱۳۷۹: ۱۸؛ شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۱۳۸). رکن روانی آن علاوه بر سوء نیت عام، نیاز به سوء نیت خاص نیز دارد که قصد برهم زدن امنیت کشور می‌باشد (شامبیاتی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

این ماده از مصادیق جرم سیاسی محسوب می‌گردد، زیرا همچنان که گذشت منظور از تشکیل جمعیت و گروه، اهداف سیاسی خاص یعنی قصد برهم زدن امنیت کشور است. بنابراین، ارکان مادی و معنوی آن بیگانه با ارکان محاربه می‌باشد، لذا در محدوده جرایم سیاسی قرار می‌گیرد.

ب) تبانی^۱ برای ارتکاب جرایم علیه امنیت (ماده ۶۱۰ ق.م.ا.)

این ماده، استثنایی بر اصل کلی ماده ۴۱^۲ و بر خلاف اصول کلی حقوق جزاست؛ زیرا صرف قصد مجرمانه را موجب مجازات دانسته است (گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۳۴۵).

منظور از «تبانی»، توافق بین دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم می‌باشد. این جرم را می‌توان یک «جرم ناتمام»^۳ نامید؛ زیرا توافق کنندگان به منظور و هدف مورد نظر خود نرسیده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۴: ۳۸).

کلارکسون^۴ علت عمده جرم‌انگاری این مرحله را در خطری دانسته است که قصد و تصمیم مجرمانه دسته‌جمعی به دنبال دارد؛ زیرا خطر توافق دسته‌جمعی برای ارتکاب جرایم سنگین، بیش از آسیبهای جزئی اعمال مجرمانه‌ای است که مرحله اجرای آن به پایان رسیده است (همان: ۳۹)، اما گارو، علت اصلی مجازات مرتکبان تبانی را در

1. Conspiracy.

۲. تبصره ۱ ماده ۴۱ اشعار می‌دارد: «مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد، شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست».

3. Inchoate offence.

4. C.M.V. Clarekson.

نگرش متفاوت قانون‌گذاران نسبت به ماهیت جرایم دانسته است (نقابت، بی تا: ۳/۳۳۹).
 رکن مادی تبانی، «توافق» است که خود در واقع یک عملکرد ذهنی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۲۱). البته باید در نظر داشت که توافق جدی و قطعی مرتکبان، از اجزای رکن مادی جرم تبانی می‌باشد (همان؛ مجیدی، ۱۳۸۶: ۸۹).
 «قصد عملی کردن توافق» رکن روانی جرم تبانی است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۲۱؛ گلدوزیان، ۱۳۸۷: ۳۴۶).

بدین ترتیب، جرم تبانی علیه امنیت کشور، چه از لحاظ تعریف و چه از لحاظ ارکان، هیچ گونه مطابقتی با محاربه ندارد، بلکه نوعی جرم سیاسی محسوب می‌گردد و حتی اگر قائل به توسعه مفهومی محاربه باشیم، تحقق جرم محاربه در اینجا قابل تأمل است، زیرا اقدام عملی مسلحانه در آن وجود ندارد.
 شایان ذکر است که مجازات مرتکبان موضوع دو ماده اخیر در صورتی که محارب شناخته نشوند حبس می‌باشد. اما اینکه این گونه مرتکبان از دیدگاه قانون‌گذار در چه مواردی محارب شناخته می‌شوند، چندان روشن نیست. به طور کلی قانون‌گذار در مواد مختلفی، خصوصاً در مورد جرایم علیه امنیت، اعمال مجازات خاصی را منوط به محارب شناخته نشدن مرتکب نموده است که این کار با توجه به سنگینی مجازات محاربه، قابل توجیه نمی‌باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۶۱).
 مواد مشابه دیگری نیز در قانون مجازات اسلامی وجود دارد که بیان آنها در این مقال نمی‌گنجد لذا از ذکر آنها پرهیز می‌گردد.

نتیجه‌گیری

جرم سیاسی قرابتی با محاربه و یا افساد فی الارض ندارد؛ زیرا موضوع جرم محاربه، امنیت و آزادی مردم است و قصد و انگیزه محارب، ایجاد ترس و تعدی به جان و مال مردم می‌باشد در حالی که موضوع جرم سیاسی، امنیت حکومت است و نیز انگیزه مجرم سیاسی، ایجاد تزلزل در ارکان حکومت می‌باشد. همچنین افساد فی الارض، جرم جداگانه‌ای نیست، بلکه عنوان عامی است که بر جرایم مختلفی صدق می‌کند اما مراد از آن در آیه محاربه، مطلق افساد نیست، بلکه فقط موارد تعدی بر

جان و مال و ناموس مردم را در بر می‌گیرد.

از سویی، آن دسته از جرایمی که با قیام مسلحانه و شورش علیه حاکمیت و به قصد براندازی صورت گیرند، به تعبیر فقها «بغی» محسوب شده، احکام ویژه‌ای دارند، بر خلاف آنکه قانون‌گذار در قانون مجازات با نادیده گرفتن جرم بغی، جرایم مزبور را محاربه تلقی نموده است در حالی که ارکان و عناصر جرم محاربه به هیچ عنوان با ارکان جرم بغی منطبق نیست و بغی نیز به جهت سیاسی بودن قصد و انگیزه مرتکب در زمره جرایم سیاسی قرار می‌گیرد. بدین لحاظ که جرایم سیاسی اعم از ابراز عقیده و انگیزه سیاسی قهرآمیز و غیر قهرآمیز می‌باشند. همچنین در سیاست کیفری، مرتکبان جرایم سیاسی (که بغی نیز در محدوده آن می‌باشد)، در برخی موارد، مفسد فی الارض تلقی شده و مجازات سنگین محاربه برای آنان در نظر گرفته شده است که البته این اقدام با موازین شرعی و سیره عملی حضرت علی ع‌ا‌س ناسازگار می‌باشد؛ زیرا مرتکبان مواد مذکور در برخی موارد، باغی و در بقیه موارد، مجرم سیاسی محسوب می‌گردند. لیکن منحصراً مواردی از مواد مذکور، تحت شمول عنوان محاربه و افساد فی الارض (به معنای خاص) و در نتیجه، در زمره جرایم عمومی قرار می‌گیرند که تعدی بر جان و مال و ناموس مردم باشند؛ همانند جایی که مرتکبان جرایم سیاسی، مردم را مورد تهاجم و تعدی قرار دهند و در امنیت عمومی اختلال نمایند؛ مانند تخریب و سرقت اموال مردم، تهدید و ارباب مردم به بمب‌گذاری، گروگان‌گیری و آدم‌ربایی، اختلال در امنیت پرواز، هواپیماربایی و... که از موارد بارز محاربه و افساد فی الارض (به معنای خاص) می‌باشند.

در راستای مطالب مذکور، بایسته است قانون‌گذار با نگرشی متفاوت و پرهیز از کلی‌گویی با بیانی روشن و دقیق به ذکر ضابطه یا مصادیق جرم سیاسی بر اساس موازین شرعی پرداخته و مجازاتهای متناسب با آنها را در نظر گیرد؛ زیرا عدم وجود ضابطه‌ای روشن در مواد قانونی و اجمال‌گویی در مجازات، مغایر با اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. در پرتو این امر، تعزیرات حکومتی متناسب با نوع جرم، می‌توانند جایگزین حد محاربه در جرایم سیاسی محسوب گردند.

کتاب‌شناسی

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
۲. ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر*، چاپ دوم، قم، جامعة المدرسين، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
۴. الهام، غلامحسین، «بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق موضوعه»، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، تهران، شماره ۱۰، بهار ۱۳۷۳ ش.
۵. انصاری، محمدعلی، *الموسوعة الفقهية الميسرة*، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۶. پیمانی، ضیاء‌الدین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ چهارم، تهران، میزان، ۱۳۷۹ ش.
۷. جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، داودی، ۱۴۱۰ ق.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱ ش.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، چاپ چهارم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حبیبزاده، محمدجعفر، *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹ ش.
۱۱. حلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، تهران، استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف، *تذکرة الفقهاء*، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، بی تا.
۱۳. همو، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۴. حلّی، یحیی بن سعید، *الجامع للشرایع*، قم، سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. دلشاد تهرانی، مصطفی، *جمال دولت محمود*، چاپ دوم، تهران، دریا، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، مصر، نشر الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، مكتبة الحياة، بی تا.
۱۸. زراعت، عباس، *جرم سیاسی*، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷ ش.
۱۹. همو، *شرح قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)*، چاپ سوم، تهران، فیض، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق کیفری اختصاصی*، چاپ پنجم، تهران، ژوبین با همکارى مجلد، ۱۳۸۵ ش.
۲۱. شاملو احمدی، محمدحسین، *فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی*، تهران، دادیار، ۱۳۸۰ ش.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. همو، *الخلاف*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۷ ق.

۲۷. همو، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. همو، *النهاية فی المجرّد الفقه و الفتاوى*، قم، قدس محمدی، بی تا.
۲۹. همو، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۳۰. عالیه، سمیر، *اصول قانون العقوبات (القسم العام)*، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. عاملی، محمد بن مکی، *الدروس الشرعیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. عبدالملک، جندی، *الموسوعة الجنائیه*، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۳۵۰ ق.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، *قواعد فقه (بخش حقوق جزا)*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. عوده، عبدالقادر، *حقوق جنائی اسلام*، با تعلیقات سیداسماعیل صدر، ترجمه اکبر غفوری، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله*، چاپ سوم، قم، مرکز فقه ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۷ ق.
۳۶. فیروز آبادی، *القاموس المحيط*، بی جا، بی تا.
۳۷. کاشف الغطاء، شیخ جعفر، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء*، اصفهان، مهدوی، بی تا.
۳۸. کلارکسون، سی. ام. وی، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، ترجمه حسین میرمحمدصادقی، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۴۰. گارو، *مطالعات نظری و علمی در حقوق جزا*، ترجمه سیدضیاءالدین نقابت، تهران، بی تا.
۴۱. گلدوزیان، ایرج، *محمضای قانون مجازات اسلامی*، چاپ دهم، تهران، مجد، ۱۳۸۷ ش.
۴۲. گلدوست جویباری، رجب، *جرایم علیه امنیت کشور*، تهران، جنگل، جاودانه، ۱۳۸۷ ش.
۴۳. مؤمن قمی، محمد، «کاشی در مجازات محارب و مفسد فی الارض»، *مجله فقه اهل بیت علیهم السلام*، قم، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۲ ش.
۴۴. مجیدی، سید محمود، *جرایم علیه امنیت*، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۴۵. محقق داماد، سیدمصطفی، *قواعد فقه (بخش جزایی)*، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۴۸ ش.
۴۶. محمدی گیلانی، محمد، *حقوق کیفری در اسلام*، تهران، المهدی، ۱۳۶۱ ش.
۴۷. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن، «افساد فی الارض از دیدگاه قرآن و روایات و عقل»، *مجله حقوقی و قضایی دادگستری*، تهران، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۰ ش.
۴۸. همو، *دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام*، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۷۶ ش.
۴۹. همو، «محاربه و افساد فی الارض»، *ماهنامه ددرسی*، تهران، سال دوم، شماره ۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۷ ش.
۵۰. مطهری، مرتضی، *جاذبه و دافعه علی علیه السلام*، چاپ سی و ششم، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ ش.
۵۱. مفید، محمد بن محمد، *المتنعه*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ ق.

۵۲. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۹ ق.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۸۳ ش.
۵۴. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، چاپ دوم، قاهره، مؤسسة العربية الحديثه، ۱۳۸۲ ق.
۵۵. موسوی بجنوردی، محمد، القواعد الفقهیه، چاپ سوم، تهران، عروج، ۱۳۷۹ ش.
۵۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، دار العلم، بی تا.
۵۷. میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ نهم، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۵۸. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ق.
۵۹. نوروزیان، رضا، جریانات سیاسی در دوران حکومت امیرالمؤمنین (ع)، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۷ ش.
۶۰. هاشمی شاهرودی، محمود، بایسته های فقه جزا، تهران، میزان، ۱۳۷۸ ش.